**مبارزات امام حسن عسكرى عليه السلام**

پيشوايان معصوم مظهر زيباى ارزشهاى متعالى انسان و تجلى آيات قرآنى در حيات اجتماعى و سياسى خويشند. صفات متضاد در اقيانوس وجودشان به هم پيوند خورده و منظره دل‏انگيزى از انسان كامل را فرا روى عاشقان فضيلتها و پاكيها قرار داده است.

 شبانگاهان ميعاد نيايشها و خلوت خالصانه آنها با معبود هستى است و روزها ميدان جهاد و اميد بخشيدن به آينده و نهراسيدن از شبهاى ديجور ظلم و ستم. درياى فضيلت آنان مجموعه‏اى از بيم و اميد، ولايت و برائت، شوق و اندوه، خروش و بردبارى، عبادت و جهاد و زهد و مسووليت پذيرى در مسائل مهم اجتماعى است. همه اينها در سايه لطف الهى تحقق مى‏يابد كه همواره جامعه را از وجود آنان بهره‏مند ساخته است. امام عسكرى (ع) ستاره درخشانى از منظومه نور و عصمت است. وقتى بر سجاده‏اش قامت نماز مى‏بندد، از همه دنيا مى‏برد، عابدان را به حسرت وا مى‏دارد و انسانهاى دور افتاده از وصال و فطرت را به ساحل بندگى رهنمون مى‏شود. صالح ابن وصيف، زندانبان حضرت، بدين امر اعتراف كرده است.

او در پاسخ به كسانى كه او را به سخت‏گيرى بيشتر فرا مى‏خواندند، گفت: چه كنم؟ شرورترين افراد را بر وى مى‏گمارم، ولى پس از چندى جذبه‏اش آنان را به نماز و روزه وا مى‏دارد. امام (ع) در صحنه‏هاى اجتماعى - سياسى نيز براى حق‏باوران و عدالت‏جويان الگويى جامع است. تحمل شجاعانه زندان و سازماندهى شيعيان و حفظ آنها از طاغوت زمان كه هريك در اين نوشتار جداگانه مورد بررسى قرار مى‏گيرد، بخشى از اقدامهاى آن امام راستين در عرصه‏هاى فراز و نشيب اجتماع و سياست است.

**امام عسكرى (ع) و زندانهاى طاغوت**

هرچند حضور اجبارى امام حسن (ع) در محله «عسكر» شهر سامرا كه شهرت عسكرى را برايش به ارمغان آورد، نوعى زندان شمرده مى‏شود; اما طاغوتيان به اين مقدار بسنده نكردند و بارها حضرت را به زندانهاى مخوف افكندند. بى‏ترديد اين زندانها نتيجه رويارويى آن بزرگوار به چهار خليفه عباسى (المستعين بالله، المعتز بالله، المهتدى بالله، المعتمد بالله) بود; مبارزاتى كه نگاهى گذرا بدان سودمند مى‏نمايد: 1- مرحوم كلينى مى‏نويسد: امام عسكرى (ع) را نزد على بن «نارمش‏» زندانى كردند. او ناصبى بود و بر آل ابى طالب سخت مى‏گرفت. درباريان به وى سفارش كردند كه بر حضرت سخت‏بگيرد; ولى هنوز يك روز از زندانى شدن امام نگذشته بود كه ابن نارمش تحول يافت و چنان شد كه از هيبت و عظمت امام چشم از زمين برنمى‏داشت. چندى بعد، المستعين، خليفه عباسى، تصميم گرفت‏حضرت را به قتل برساند. او به سعيد دربان دستور داد امام (ع) را سمت كوفه برده، در راه نابود سازد. اين خبر ميان شيعيان منتشر شد. پاكدلان ضمن نامه‏اى حضرت را از اين تصميم آگاه ساختند. امام در پاسخ آنان چنين نوشت: من از خدا خواستم اين طاغوت را تا سه روز ديگر از ميان بردارد. دعاى امام به اجابت رسيد و روز سوم تركها المستعين را از خلافت‏بركنار كردند.

2- ابى هاشم جعفرى مى‏گويد: من همراه امام عسكرى (ع) در زندان مهتدى بودم. حضرت به من فرمود: ابو هاشم، اين طاغوت مى‏خواهد امشب مرا به قتل برساند; ولى در اين شب، عمرش پايان مى‏يابد. او فرزندى ندارد; ولى خداوند به من فرزندى عنايت‏خواهد كرد. خليفه، بامداد، به وسيله‏ى تركان به قتل رسيد، ناآگاهان با معتمد بيعت كردند و ما سالم مانديم.

3- وقتى «معتمد»، خليفه عباسى، حضرت را همراه برادرش «جعفر» به زندان على بن حزين فرستاد، پيوسته از حال وى مى‏پرسيد و على بن حزين پاسخ مى‏داد: روزها را به روزه و شبها را به عبادت مى‏گذراند. معتمد روزى تصميم گرفت امام (ع) را آزاد سازد. على بن حزين پيام معتمد را به حضرت ابلاغ كرد. حضرت از زندان بيرون آمد و منتظر ماند تا جعفر نيز به وى بپيوندد. على بن حزين گفت: منتظر نمانيد، تنها فرمان آزادى شما آمده است. امام فرمود: به معتمد بگو، من و جعفر با هم دستگير شديم و مى‏دانى كه اگر تنها برگردم، چه خواهد شد؟ اين پيام سبب شد معتمد با آزادى جعفر نيز موافقت كند. صميرى مى‏گويد امام در حال بيرون رفتن اين آيه را تلاوت فرمود: (يريدون ليطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره و لو كره الكافرون)(صف، 61: 8) اراده مى‏كنند نور الهى را با دهانهاشان خاموش كنند، اما خداوند نورش را كامل مى‏كند، هرچند كافران را ناخوشايند باشد. سالهاى زندان بر امام بسيار سخت مى‏گذشت. رفتار زندانبانان اغلب بسيار وحشت‏زا بود. در يكى از زندانها همسر زندانبان شوهرش را نصيحت كرد و ضمن يادآورى شخصيت الهى حضرت، او را از بدرفتارى باز داشت. مرد گفت: تصميم دارم وى را ميان درندگان بيفكنم. آنگاه از مسؤولان اجازه گرفت و حضرت را ميان درندگان افكند. البته درندگان حرمت فرزند فاطمه (س) را نگاه داشتند و بى‏هيچ آزارى پيرامونش حلقه زدند.

**منبع**: ماهنامه كوثر شماره 28